

شناسایی و بررسی تشکیلات نظامی جایگزین دیوان عرض در دوره ایلخانان

تکتم یارمحمدی^۱ / هوشنگ خسروبیگی^۲

چکیده

با هجوم مغولان به ایران، جایگاه و موقعیت دیوان عرض کاملاً دگرگون شد؛ مغولان و ایلخانان تشکیلات اداری، مالی و نظامی متفاوتی را در پیش گرفتند و سازوکارهایی را برای جایگزینی عملکرد دیوان عرض و عارض انتخاب کردند که می‌توانست در ماهیت خود متناسب یا ناهمسان با سنت‌های اداری در ایران بوده باشد. این سازوکارها چه بودند و چه ماهیتی داشتند؟ به نظر می‌رسد مغولان به دلیل توانایی‌ای که در نظامی‌گری و سازماندهی لشکر داشتند، در وهله نخست استفاده از دیوان عرض را منسوخ کردند. سپس در تشکیلات جدید، برخی از وظایف دیوان عرض به امرای نظامی و بخشی نیز به الگ بیتکچی و دیگر کارکنان اداری و مالی محول شد. اما مدتی پس از حکمرانی ایلخانان، خصوصاً از عهد غازان‌خان، تغییراتی همسو با سنت‌های اداری اسلامی - ایرانی در این حوزه صورت گرفت. این اقدامات، خواسته یا ناخواسته، گرچه نشان از بازگشت کهرنگ دیوان عرض و مقام عارض در این دوره داشت، ولی به دلیل حضور پررنگ امرای نظامی و نیز ظاهراً اختلافات دیوان سالاران ایرانی، نتوانست همچون برخی عناصر اداری ایرانی به‌صورت کامل احیا شود. این بازنمایی کهرنگ نیز احتمالاً ناشی از تلاش هوشمندانه دیوان سالاران ایرانی در احیا و، یا دست‌کم، تلفیق سنت‌های اداری ایرانی با سنت‌های مغولی بود. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در تلاش است تا بخشی از تحولات ایجادشده در روزگار حکمرانی مغول‌ها را در ایران روشن کند. واژگان کلیدی: ایلخانان، تشکیلات نظامی، دیوان عرض، عارض، مغول.

Identifying and reviewing the military organization replacing the arz divan during the Ilkhanate period

Toktam yarmohamadi³/ Hooshang khosrobeigi⁴

Abstract

With the Mongol's invasion to Iran, the status of the "Divan-e Arz" (Ministry of the Army) was changed completely, and different administrative, financial and military arrangements were taken by the Mongols instead. The Mongols and Ilkhanate in Iran chose a mechanism in order to replace the function of the "Divan-e Arz" and Muster Master, which could have been, in its nature, proportionate or dissimilar to the administrative traditions in Iran. What were these mechanisms and what was their nature. It seems that the Mongols, in the first place, have abolished the use of the "Divan-e Arz" because of their ability to organize and militarize the army. Then, in the new organization, some of the duties of the "Divan-e Arz" were given to the military and partly to "ologh Bitakchi" and other administrative and financial employees. But sometime after the Ilkhanites reign, especially from the "Ghazan Khan's" era, there were changes in line with the Islamic-Iranian administrative traditions in this area. These actions, whether wanted or unwanted indicated the "Arz" and "Arez" portfolio's (minister of army) return in this period, but due to the presence of military emirates and apparently the disagreement between Iranian bureaucrats, the Tribunal could not be fully restored as some of the Iranian administrative elements. This vivid representation is also due to the clever attempts of Iranian bourgeoisie to revive or at least to combine Iranian administrative traditions with Mongolian traditions. This research, by using a descriptive-analytical method, attempts to clarify some of the changes that have been made during the reign of the Mongols in Iran.

Key words: Ilkhan, military organization Divan-e Arz (ministry of army), Mongol.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور، (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری خانم یارمحمدی با عنوان «تشکیلات دیوانی ایلخانان» می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳۰ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۷ * دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور

3. phd student, payam-e Noor University. Email: toktamyarmohamadi@yahoo.com

4. Associate Professor, payam-e Noor University. Email: kh_beagi@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

دیوان عرض تا پیش از حمله مغول در تشکیلات دیوانی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار بود، ولی پس از آن حذف شد. مغول‌ها از نظر پشتیبانی نظامی دارای سازوکاری بودند که آنان را از دیگر اقوام بی‌نیاز می‌کرد. این سازوکار بر تدابیر چنگیزخان و نیز تجربه نظامی مغول‌ها متکی و ظاهراً در مواردی برگرفته از سنن ختایی بود. مغولان پس از استقرار در ایران به دلیل برخورداری از ساختار پشتیبانی نظامی مورد اعتماد خود و نیز بی‌اعتمادی به قوم ایرانی، به‌خصوص در حساس‌ترین بخش سازمانی خود، دیوان عرض را همچون بسیاری از تشکیلات اداری ایران به کناری نهادند. ظاهراً شکست سپاه خوارزمشاهیان نیز در اثبات ناکارآمدی این دیوان برای مغول‌ها بی‌تأثیر نبود.

استقرار سیاسی و اداری مغولان در ایران باعث شد جریان‌های جدیدی مطابق با سنن مغولی ختایی پدید آیند. مغولان به‌عنوان قوم غالب با حضور در رأس تشکیلات حکومتی ایران، در دستگاه دیوان‌سالاری، به‌عنوان نهاد مهم حکومتی، تغییرات قابل توجهی ایجاد کردند. در کنار تغییر ساختار دیوان‌سالاری، مناصب نیز تغییر بسیاری کردند و همگی تحت نظارت کارگزاران مغول قرار گرفتند. در این میان جایگاهی برای دیوان عرض به سبک ایرانی‌اسلامی در نظر گرفته نشد و وظایف سنتی این دیوان به بخش‌های دیگر واگذار شد.

با این حال این روال از آغاز استقرار مغول‌ها در ایران و نیز طی دوره‌های مختلف حکومت ایلخانان، بسته به دوره‌های نامسلمانی و مسلمانی آنان، متفاوت بود. شناسایی و بررسی تشکیلات جایگزین دیوان عرض در این دوره و چگونگی اجرای وظایف سنتی آن و نیز بررسی روال تغییرات حاکم بر این روند، برآمده از رویدادهای سیاسی و فرهنگی و نظامی دوره ایلخانان، مهم‌ترین مسئله این تحقیق است. در حقیقت منسوخ‌شدن دیوان عرض و مقام عارض با سقوط خوارزمشاهیان همگام شد و از این رو این تحقیق در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که در روزگار حکمرانی مغول در ایران چه عناصری و با چه ماهیت اداری جایگزین دیوان عرض شدند و این مجموعه جدید دارای چه ویژگی‌هایی بود؟ و دیگر این که این روند در روزگار ایلخانان مسلمان به چه صورت ادامه یافت؟

فرضیه این مقاله این است که با توجه به سرشت نظامی حکومت مغول و اثرگذاری آن بر عناصر مختلف اداری، وظایف دیوان عرض نیز تغییرات ساختاری چشمگیری کرد و با هدف تقویت امرای لشکر زیر نظر تشکیلات نظامی قرار گرفت. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد آنچه در روزگار

اصلاحات غازان و دوران مسلمانی مغول‌ها ذیل نام «عرض» مجدداً بازسازی شد، گرچه نشان از تداوم سنت‌های روزگار پیش از مغول و قدرت‌یافتن تشکیلات دیوانی ایرانی داشت، اما به‌جز در موارد معدود و محدود مجال نفوذ و غلبه پیدا نکرد.

۲- پیشینه تحقیق

پیش از این درباره وضعیت دیوان عرض در روزگار خوارزمشاهیان^۵ و نیز نقش آن در رویارویی خوارزمشاهیان با مغول‌ها^۶ پژوهش‌هایی انجام شده است. اما همان‌طور که از فحوای این پژوهش‌ها مشخص می‌شود، هیچ‌یک به سرنوشت این دیوان در عهد حکمرانی مغول در ایران و احیای آن در روزگار مسلمانی ایلخانان توجه ویژه‌ای نداشته‌اند. کتاب بررسی سیر تحولات دیوان سالاری مغول‌ها در ایران، نوشته یزدان فرخی، اگرچه به این تحولات می‌پردازد، اما نگاهی کل‌گرا دارد و به جزئیات و مصادیق، آنچنان که در مقاله حاضر توجه شده، اشاره نکرده است. همچنین مقاله یزدان فرخی و هوشنگ خسروبیگی با عنوان «بررسی روند شکل‌گیری تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران با تأکید بر دوره چینتمور»^۷ اگرچه در مجموع با فضای کلی مقاله حاضر مرتبط است، اما وضعیت دیوان عرض به‌صورت جزئی مسئله آن محسوب نمی‌شود.

در میان پژوهشگران غربی نیز تحقیقات چشمگیری درباره تشکیلات اداری ایران در روزگار مغول انجام گرفته است. برای نمونه لمبتن^۸ و مورگان^۹ در بخش‌هایی از پژوهش‌های خود، هرچند اشاره‌وار و به‌اجمال، در مورد وضعیت دیوان عرض و تشکیلات نظامی مغول‌ها اظهار نظر کرده‌اند. همچنین اگرچه امیتای در مقاله ارزشمند خود ساختار نظامی مغول‌ها را تشریح و تحلیل کرده و کار او از این جهت حائز توجه است، اما احیای دیوان عرض دغدغه مؤلف نبوده است.^{۱۰}

۵. هوشنگ خسروبیگی، سازمان اداری خوارزمشاهیان، (تهران: فرهنگستان زبان فارسی، ۱۳۸۸).

۶. یزدان فرخی و هوشنگ خسروبیگی، «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان»، تاریخ ایران دانشگاه شهید بهشتی، ش ۶۷/۵، ۱۳۹۰.

۷. یزدان فرخی و هوشنگ خسروبیگی، «بررسی روند شکل‌گیری تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران با تأکید بر دوره چینتمور»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۳۳/۱، ۱۳۹۶، صص ۱۴۳-۱۶۰.

۸. آن لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲).

۹. دیوید مورگان، مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، (تهران: مرکز، ۱۳۸۹).

10. Reuven Amitai, "Continuity and Change in the Mongol Army of the Ilkhanate", In *The Mongols' Middle East: continuity and transformation on Il-khanid Iran*, edited by Bruno de Nicola and Charles Melville, (Leiden: Brill, 2016), pp. 38-52.

۳- سابقه تاریخی دیوان عرض

در تاریخ اسلام دیوان عرض با عنوان «دیوان جیش» شناخته و تصور می‌شد در تشکیلات حکومتی دارای سابقه کهنی است؛ چنان‌که حتی برخی تشکیل این دیوان را به لهراسب پادشاه اساطیری ایران منسوب می‌کردند.^{۱۱} در دوره اسلامی، رئیس دیوان عرض شخصی به نام «عارض» بود. وظیفه وی رسیدگی به امور سپاهیان و دخل و خرج آن‌ها، تعیین اسباب و آلات رزم در زمان جنگ، برگزاری سان سپاه، ایجاد نظم و اجرای قوانین سازمان لشکری بین سپاهیان، تهیه جیره و حقوق آنان بود. دقیقاً مشخص نیست که از چه زمانی اصطلاحات عرض، به معنی رژه سپاه، و عارض و دیوان عرض الجند یا عرض الجیوش در تشکیلات اداری ایران تداول یافته،^{۱۲} ولی اولین گزارش‌ها از وجود عارض مربوط به دوره صفاریان است؛^{۱۳} از آن پس در دوره‌های سامانی، آل بویه و غزنویان مقام عارض به‌عنوان عرض دهنده لشکر، شمارش‌کننده سپاه و گاه‌سالار فوج انجام وظیفه می‌کرد.^{۱۴} پس از رواج واگذاری اقطاع به‌جای مواجب به سپاهیان، عارض وظایف دیگری چون تسعیر ارزش مالی اقطاع‌ها، واگذاری آن‌ها، هماهنگی با حاکمان ایالات و ولایت‌ها در این زمینه را بر عهده گرفت.^{۱۵} روند رو به رشد وظایف این دیوان در دوره‌های بعد استمرار یافت. در دوره سلجوقی صاحب دیوان عرض مسئولیت تمام امور سپاهیان همچون جیره و مواجب و تأمین آلات رزم و تجهیزات را بر عهده داشت.^{۱۶} دیوان عرض سلجوقیان دارای ماهیت دیوانی بود و زیر نظر وزیر اداره می‌شد. به این ترتیب، دیوان عرض و امور مربوط به سپاهیان و اقطاع کاملاً در ید قدرت وزرا بود.^{۱۷} اگرچه از شروع حکومت سلجوقی تا پایان فرمانروایی ملکشاه، مقام عارض از بین دیوانیان ایرانی انتخاب می‌شد، ولی با قدرت‌یابی امرای ترک این مقام به‌تدریج در اختیار آن‌ها قرار گرفت.^{۱۸} ظاهراً این امر ناشی از جابه‌جایی عناصر قدرت و تغییر در برخی از اصول دیوان عرض بود.

۱۱. تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، چاپ سنگی، بی‌تا.

۱۲. خسروبیگی، *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، ص ۱۹۳.

۱۳. *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، (تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶)، ص ۲۱۹.

۱۴. خسروبیگی، *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، صص ۱۹۳-۱۹۴.

۱۵. یزدان فرخی و هوشنگ خسروبیگی، «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان»، صص

۱۱۶-۱۱۷.

۱۶. فتح بن علی بنداری، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، (تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۶)، ص ۱۰۷.

۱۷. لمبتن، ص ۴۷.

۱۸. ک. ا. باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایرانی»، در *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ج ۵، زیر

نظر جان اندرو بویل، ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۲۵۰.

در دوره خوارزمشاهی پس از ذکر نام وزیر، منشی الممالک، مستوفی الممالک و مشرف، نام عارض و سپس ناظر ذکر می‌شود.^{۱۹} در این دوره عارض اگرچه ظاهراً موظف بود زیر نظر وزیر کار کند، اما به علت ضعف وزرای خوارزمشاهی چندان از وزیر تبعیت نمی‌کرد.^{۲۰} در دوره خوارزمشاهی، دیوان و به تبع آن دیوان عرض، به‌عنوان یکی از ارکان آن، تضعیف شدند. دشمنی و دسیسه‌چینی‌های متعدد باعث وخامت بیشتر اوضاع در این دوره شده بود.^{۲۱}

از ضعف‌های دیوان عرض در دوره خوارزمشاهی کندی جریان رتق و فتق امور سپاه بود، چنان‌که در مواجهه با دشمن دچار مشکلات زیادی می‌شدند؛ در کتاب *جهانگشای جوینی* آمده است: «هرگاه که عزیمت دشمنی کنند یا دشمنی قصد ایشان کند ماه‌ها و سال‌ها باید تا ترتیب لشکری دهند.»^{۲۲}

به علت ضعف شدید تشکیلات نظامی خوارزمشاهی، بین عارض، که نماینده امور نظامی، فرماندهان و افراد لشکری بود، و دیگر ارکان حکومت شکاف عمیقی وجود داشت. او هیچ‌گاه توان ارائه گزارش‌های دقیق و تأمین امور مالی و سرشماری سپاه را نداشت.^{۲۳} از عوامل مؤثر در نبود آمار دقیق لشکریان، تزویر مقام‌های ارشد در اخذ جیره و مواجب سپاهیان ذکر شده است. این مقام‌ها همواره تعداد افراد سپاه را بیشتر از تعداد واقعی ثبت می‌کردند تا از این طریق اموال بیشتری را برای خود به دست آورند. همین امر باعث می‌شد آمار سپاه، خصوصاً در مراحل سرنوشت‌ساز جنگ، متضاد و با اشتباهات زیادی همراه باشد. جوینی با آوردن داستانی رابطه فرماندهان نظامی با عارض را به رابطه چوپان با محاسب تشبیه می‌کند که چوپان برای طمع تنخواه بیشتر، شمار گوسفندان را افزون بر تعداد واقعی ذکر می‌کند و گزارشی غیر واقعی می‌دهد.^{۲۴}

دخالت ترکان خاتون، مادر سلطان محمد، در کار دیوان عرض نیز از دیگر علل ضعف این دیوان در این دوره است. ترکان خاتون امور مربوط به سپاه را شخصاً و به‌واسطه افراد خاندانش اداره می‌کرد.^{۲۵}

۱۹. شهاب‌الدین محمد نسوی، *سیره جلال‌الدین (تاریخ جلالی)*، تصحیح محمد ناصح، (تهران: انجمن ادبی ایران، ۱۳۲۴)، ص ۱۶۵.

۲۰. شهاب‌الدین محمد نسوی، *نفثة المصدور*، تصحیح امیرحسین یزدگردی، (تهران: ویراستار، ۱۳۷۰)، ص ۴۸۵.

۲۱. عطاملک جوینی، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح علامه محمد قزوینی، (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵)، ج ۲، ص ۴۵.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۲۴.

۲۳. یزدان فرخی، *بررسی سیر تحولات دیوان‌سالاری مغول‌ها در ایران*، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶)، ص ۴۷.

۲۴. عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۲۳.

۲۵. رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۱، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، (تهران: البرز، ۱۳۷۳)، ص ۵۱۱.

نبود سازماندهی منظم و نظارت دقیق دیوان عرض در این دوره باعث بروز نزاع‌های داخلی بین طوایف مختلف و خوارزمیان شده بود، چنان‌که هنگام رویارویی با سپاه مغول در غزنه، بین آن‌ها اختلاف‌های شدیدی روی داد؛ خلج‌ها، ترکمانان و غوریان به غزنه برگشتند و سلطان تنها با لشکر ترک و خوارزمی مقابل مغولان باقی ماند.^{۲۶} این دیوان تا به آن‌جا ضعیف شد که در زمان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و همزمان با هجوم مغول به ایران، سلطان برای مدتی منصب دیوان انشا و عرض را به یک نفر سپرد تا به واسطه نایبی در ایالت‌ها، این دو بخش اداره شود.^{۲۷} از یک منظر، یکی از دلایل شکست خوارزمشاهیان در برابر مغول‌ها همین ناکارآمدی دیوان عرض مطرح شده است.^{۲۸}

۴- تشکیلات نظامی مغولان از چنگیز تا هولاکو

در همان آغازین سال‌های استقرار مغول‌ها در قلمرو خوارزمشاهیان، تشکیلات اداری به یک‌باره فرو ریخت. از کارکنان اداری جان به‌دربرده گروهی به سرزمین‌های دیگر و گروهی به خدمت سلطان گریزان خوارزمشاهی، یعنی جلال‌الدین، شتافتند و سرانجام گروهی نیز هراسان به خدمت مغول‌ها درآمدند. هرچه بود تشکیلات عرض و عارض و امور سپاه در این تشکیلات جدید جایی نداشت؛ به نوشته جویی، «عرض‌گه و شمار لشکر را وضعی ساخته‌اند که دفتر عرض را بدان منسوخ کرده‌اند و اصحاب و نواب آن را معزول».^{۲۹}

حذف تشکیلات عرض از سوی حاکمان جدید مغول به این دلیل بود که آن‌ها به این تشکیلات احساس نیاز نمی‌کردند و جایگزینی برای آن داشتند. برای شناخت این عناصر جایگزین ضرورت دارد تشکیلات نظامی مغول‌ها از این حیث، یعنی ارتباط آن با کارکردهای دیوان عرض و عارض، بررسی شود.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند مغول‌ها در تشکیلات نظامی، تقریباً همچون سایر تشکیلات اداری، از یک نظام دوگانه مغولی ختایی بهره‌مند بودند و در سال‌های اولیه استقرار آن‌ها در ایران، دست کم تا تشکیل حکومت ایلخانان، این نظام دوگانه با فراز و فرودهایی در تشکیلات اداری مغول‌ها برقرار

۲۶. عطاملک جوینی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲۷. شهاب‌الدین محمد نسوی، سیره جلال‌الدین (تاریخ جلالی)، ص ۱۳۳.

۲۸. یزدان فرخی و هوشنگ خسروبیگی، «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان»، صص

۱۱۱-۱۲۶.

۲۹. جوینی، ج ۱، صص ۲۳-۲۴.

بود.^{۳۰} به نظر می‌رسد تشکیلات نظامی آن‌ها بر دو شاخه تجربه‌های نظامی و نیز اقتباس‌های نظامی از تشکیلات نظامی ختایی استوار بود. به نظر مورگان، مغولان بعد از افزایش دامنه متصرفات خود، تشکیلات ختایی را در امور مختلف به کار بردند. ارتش مغول همواره از واحدهای مهندسی منجنيق چینی‌ها استفاده می‌کرد و شمار کثیری از نظامیان چینی در جنگ‌ها همراه آنان بودند.^{۳۱} یکی از ویژگی‌های سازمانی مهم ساختار ارتش مغول «تاما یا تما» بود. تما ارتشی بود که اعضای آن با گرفتن سهمیه‌هایی از تمامی نیروهای انسانی موجود مغول تأمین می‌شد. هدف این نهاد، حفظ و در صورت امکان گسترش حاکمیت مغول در سرزمین‌های تسخیرشده بود. معمولاً سربازان تما در خطوط مرزی، حد فاصل کوچندگان استپ و یکجانشینان، مستقر می‌شدند.^{۳۲}

به نوشته جورج لین، چنگیزخان در سرزمین استپی از تاکتیک‌های نظامی سنتی استفاده می‌کرد؛ جنگ‌های او با سواره‌نظام سبک و تیراندازی ماهرانه آن‌ها با کمان شروع می‌شد و در ادامه جنگ، سربازان ارتش به غارت و چپاول مناطق دست می‌زدند.^{۳۳} سرچشمه این جنگاوری و نظم و هماهنگی در آیین شکار نهفته بود که گفته می‌شود «حتی اهمیتی بیش از جنگ داشت و نقش بزرگی در زندگی مغول‌ها به عهده داشت.»^{۳۴} همچنین تنها کار مردان مغول ساختن تیر و کمان و شکار و تیراندازی و سوارکاری بود. آن‌ها از سن چهارده‌سالگی به خدمت ارتش درمی‌آمدند. بنابراین سراسر دوره زندگی‌شان فرایندی از آموزش نظامی و تأمین و تدارک تجهیزات نظامی بود.^{۳۵} چنگیزخان این تجربه‌های نظامی مغولان را ساماندهی و تدابیر نظامی نوینی را ایجاد کرد. او به منظور برقراری نظم و تحمیل قانون و مقررات و رعایت و اجرای عدالت بین مغولان، ارتشی تأسیس کرد. همچنین مجموعه دستورهای قابل اجرا به نام یاسا (به مغولی جاساق)^{۳۶} را تنظیم کرد

۳۰. فرخی، صص ۴۳-۴۶.

۳۱. مورگان، ص ۱۱۰.

۳۲. در این خصوص بنگرید به: دونالد استروسکی، «تما و ساختار اداری دوگانه امپراتوری مغول»، در محسن‌نامه، ترجمه یزدان

فرخی، (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶)، صص ۲۸۷-۳۱۹.

33. George Lane, "The Mongols in Iran", In *The Oxford handbook of Iranian history*, Edited by Touraj daryaei, (Oxford: Oxford university press, 2011), p 245.

۳۴. ولادیمیر تسف، *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه بدوشی)*، ترجمه شیرین بیانی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)،

ص ۱۳۶.

۳۵. پلان کارپن، *سفرنامه*، ترجمه ولی‌الله شادان، (تهران: فرهنگ‌سرای یساولی، ۱۳۶۳)، ص ۴۹؛ مورگان، صص ۲۳-۲۵،

۱۰۲.

36. Gerhard Doerfer, *Türkische und Mongolische Element Im Neupersischen*, (Wiesbaden: Franz steiner Verlag, 1975), Band III, , p 71.

که آمیخته‌ای از فراست، کیاست، تجربه ذاتی و آداب و رسوم سنن قبیله‌ای وی بود.^{۳۷}

یاسا علاوه بر مجموعه قوانینی در مورد امور قضایی و قانون زندگی، به جنگ، شکار، روابط خارجی و حقوق افراد پرداخته است.^{۳۸} احکام صادرشده درباره امور نظامی همچون تعبیه لشکر، تخریب بلاد، مصالح ملک، تشکیل شورا، لشکرکشی‌های مهم، انواع مجازات‌ها و به طور کلی امور لشکری و جنگاوری جزء بخش‌های اصلی و تحسین‌آمیز یاسا برای مغولان بود.^{۳۹} شیوه حکومت و زندگی آن‌ها بر مبنای جنگاوری بود. مغولان اعتقاد داشتند که سپاهیان خداوند هستند و خداوند آن‌ها را بر هر قومی که خشم گیرد مسلط خواهد کرد. بر مبنای همین اعتقاد، سربازان مغول بسیار جسور و دلاور بودند، به طوری که گویی آیه جهانگیری بر این طایفه نازل شده بود.^{۴۰} جوینی که خود یکی از دیوان سالاران زمان هولاکو بود، لشکر چنگیز را این چنین وصف می‌کند: «ترتیب لشکر از عهد آدم تاکنون که اکثر اقالیم در تحت تصرف و فرمان اروغ چنگیز خان است... و او جهانگشا می‌باشد و هیچ لشکری مثل لشکر تاتار به حال وجود نداشته است»، چنان که تمام نیازهای ایشان از جامگی و اقطاع و دخل مهیاست و تنها هدف و کارشان شکار و غلبه بر دشمن است.^{۴۱}

با این اوصاف، سرباز مغول بودن به معنای استخدام‌شدن نبود که بابتش مقرری‌ای دریافت شود، بلکه سربازی یکی از کارهای اصلی و عادی هر مرد مغولی بود.^{۴۲} بیشتر مردمان مغول با انواع سلاح و شمشیر و نیزه آشنا بودند و در زمان نیاز، همگی به‌عنوان لشکری وارد کارزار می‌شدند.^{۴۳}

علاوه بر افراد لشکری، چنگیز خان به تربیت امرا و فرماندهان سپاه اهمیت بسزایی می‌داد. او کسی را شایسته پیشوایی لشکر می‌دانست که حال تشنگی و گرسنگی را درک کند، راه به اندازه طی کند، هیچ‌گاه نگذارد لشکر بی‌اذوقه بماند و چهارپایان لاغر شوند. همین طور می‌بایست کشتی، تیراندازی و اسب تاختن را خوب بیاموزد و متهور و بهادر باشد.^{۴۴}

گروه دیگری از نزدیکان چنگیز، ترخانان یا اشراف لشکر مغول بودند. این لفظ در معانی مختلفی به کار می‌رفت، از جمله اشخاصی که این عنوان را داشتند از قوانین و مقررات عمومی معاف و

۳۷. هارولد لمب، چنگیزخان امپراطور مقتدر سرتاسر جهان، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، (تهران: اقبال، ۱۳۷۳)، ص ۱۲۰.

۳۸. عطاملک جوینی، ج ۱، صص ۱۱-۱۳.

۳۹. عباس اقبال اشستانی، تاریخ مغول، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۷۹.

۴۰. عبدالله بن فضل‌الله و صاف، تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار، ج ۱، (تهران: ابن سینا، ۱۳۳۸)، صص ۳۲ و ۱۱۷.

۴۱. عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۲۱.

۴۲. مورگان، ص ۳۷.

۴۳. عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۲۲.

۴۴. رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۵۸۵.

مصون بودند.^{۴۵} همچنین هر کدام از طوایف مغول دارای سپاه و لشکری بود که در وقت نیاز همگی در خدمت چنگیز قرار می‌گرفتند.^{۴۶}

یکی از تقسیم‌بندی‌های سپاه در زمان چنگیزخان براساس هزاره، صده و دهه بود.^{۴۷} چنان‌که جوینی می‌گوید، پس از آن‌که مغول‌ها دفتر عرض را منسوخ و اصحاب و نواب آن را معزول کردند، «تمامت خلایق را ده ده کرده و بدین نسبت تا هزار شود و به ده هزار کشد امیری نصب کرده و او را امیر تومان خوانند»؛ همگی ایشان در زمان نیاز از خان اطاعت می‌کردند.^{۴۸} بر این اساس هر یک از اقوام مغول خود دارای هزاره‌ها و صدهایی بودند که امیری از آن خاندان بر آن‌ها حکومت می‌کرد و در نهایت تماماً تحت اطاعت چنگیز بودند.^{۴۹}

بعد از این‌که امرا توسط خان انتخاب می‌شدند، نزد چنگیز می‌رفتند تا آنچه لایق ایشان است عرضه کند. طبق فرمان خان، در طول و عرض بلاد یام‌هایی (منازل کاروانی) ایجاد کرده بودند تا مصالح و اخراجات افراد سپاهی تأمین شود و سال به سال گزارش یام‌ها و لشکر را به عرض چنگیز می‌رساندند.^{۵۰}

برای پشتیبانی نظامی در هنگامه جنگ، چهار نفر قورچی برای حمل تیر و کمان معین شده بودند. یک نفر مأمور تهیه گاری و ارابه و وسایل حمل و نقل بود. چهار نفر مباشر وظیفه مواظبت از شمشیرها و حمل آن‌ها و دو نفر اخته‌چی هم وظیفه مواظبت از اسب‌ها را بر عهده داشتند، همچنین

۴۵. ظاهراً نخستین کاربرد آن در زمان چنگیزخان و در کتاب *جهانگشای جوینی* است و به کسانی اطلاق می‌شد که چنگیزخان را در روزگار سختی و دشواری نخستین یاری رسانده بودند: «و ترخان آن بود که از همه مئونات معاف بود و در هر لشکر که باشد هر غنیمت که یابند ایشان را مسلم باشد و هرگاه که خواهند در بارگاه بی‌اذن و دستوری درآیند و ایشان را لشکر و مرد داد و از چهار پای و اولاق و تجملات چندانک در حد و حصر نیاید» (عظاملک جوینی، ج ۱، ص ۲۸). در خصوص این واژه بنگرید به: P.B. Golden, "Tarkhān" in *Encyclopedia of Islam*, (Leiden: Brill, 2000), vol. X, p 303.

همچنین، عبدالرسول خیراندیش، «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال اول شماره دوم، (پاییز و زمستان، ۱۳۹۰)، صص ۳۹-۴۹.

۴۶. رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۵۹۲.

۴۷. هرچند به نظر می‌رسد در دوره مغول واژگان دیگری در کار بوده، اما به هر روی جوینی در خصوص این دسته‌بندی از واژگان فارسی بهره برده است «لایق را ده‌ده کرده و از هر ده یک نفس را امیر نه دیگر کرده و از میان ده امیر یک کس را امیر صد نام نهاده و تمامت صد را در زیر فرمان او کرده و بدین نسبت تا هزار شود و بده هزار کشد امیری نصب کرده و او را امیر تومان خوانند.» (جوینی، ج ۱، ص ۲۳)؛ در دوره‌های بعد، از جمله در عهد صفویه، از واژه‌های ترکی «اون»، «یوز» و «مین» استفاده می‌شده است. بنگرید به: ولادمیر مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، (تهران: انجمن کتاب و زوار، ۱۳۳۴)، ص ۶۱.

۴۸. عظاملک جوینی، ج ۱، ص ۲۳.

۴۹. رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۵۹۳.

۵۰. عظاملک جوینی، ج ۱، صص ۲۴-۲۵؛ رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۵۸۳.

چهار نفر مباشر مراتع خیول و مواشی بودند.^{۵۱} در کنار تهیه امکانات رفاهی و رسیدگی به سپاهیان، گاهی امرا و سربازان در برابر اجرای قانون قرار می‌گرفتند و مؤاخذه می‌شدند؛ اگر امیری ثروتی بیشتر از اندازه جمع و یا مقابل خان عصیان می‌کرد، بایستی جواب پس می‌داد. هیچ‌یک از امیران نمی‌توانست محل خدمتش را ترک کند و به جای دیگری برود، اگر خلاف این قانون عمل می‌کرد، مرگ در انتظارش بود. وظیفه امرا همواره اطاعت از مافوق خود بود، چنان‌که امرای دهه به صده و امرای صده به هزاره پاسخگو بودند.^{۵۲} در صورتی که لشکریان عادی از اوامر یاسا پیروی نمی‌کردند، توسط امرای صده، دهه و هزاره گناه‌کار شناخته می‌شدند، تنها مرگ سزای عملشان بود.^{۵۳}

بعد از تسخیر مناطق، چنگیزخان در هر شهری باسقاقی مغولی و ترکی تعیین می‌کرد تا قوم مغلوب نتواند به لشکریانش متعرض شود.^{۵۴} از منظر چنگیز، باسقاقان^{۵۵} افرادی بودند که مسئولیت محافظت و امنیت لشکر را بر عهده داشتند.

با تسخیر شهرهای ایران، مغولان برای هر شهر شحنه‌ای^{۵۶} را در نظر می‌گرفتند تا به کارها از جمله امور نظامی رسیدگی کند.^{۵۷} این شحنه‌ها در شهرهای تسخیر شده وظیفه ایجاد امنیت، کسب منابع مالی و جمع‌آوری حشر انسانی برای مغولان را داشتند.^{۵۸} از آن‌جا که سیاست اکتای قآن، جانشین چنگیزخان، ایجاد نظم و بازسازی شهرها بود، حکام و امرای مغولی را به ایران فرستاد. اولین حاکم، امیر جنتومر بود که به حکومت خراسان و مازندران رسید. این روند در زمان حکومت گرگوز و امیر ارغون بیشتر دنبال شد و آن‌ها به تمشیت امور و سامان دادن اوضاع مشوش ایران دست زدند.^{۵۹}

۵۱. و. و بارتولد، *ترکستان‌نامه*. ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص ۱۰۹۵.

۵۲. عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۲۵.

۵۳. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، *تاریخ حبيب السیر*، ج ۳، (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۰.

۵۴. همان، ص ۴۹۹.

۵۵. باسقاق، از ترکیب باس به معنی فشردن و زیر نظر گرفتن، در اصطلاح به معنای حاکم و شحنه و مترادف مغولی واژه «داروغه» است (مصطفی موسوی، «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی»، *آینه میراث*، ش ۳ و ۴، (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ص ۶۸).

۵۶. اصطلاحی عربی و در عین حال غیر مغولی و ترکی که در دوران نخستین تسخیر ایران، به حاکم و نماینده مغول‌ها در شهرها اطلاق می‌شد.

۵۷. رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۵۰۶.

۵۸. هوشنگ خسروبیگی و یزدان فرخی، «پژوهشی دربارهٔ سیف‌الدین بیتکچی دیوان‌سالار مسلمان دورهٔ هولاکو (آخرین کارگزار

الوس جوچی در ایران)»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال ۲، ش ۸، ۱۳۹۱، ص ۶۴.

۵۹. عطاملک جوینی، ج ۲، ص ۲۲۴.

«چنان که گرگوز بیتکچیان و کارخانه‌ها را نیکو کرد و عدل و انصاف را روا داشت.»^{۶۰} مغولان از ۱۷۶۱ق/۱۲۰۴م تا زمان حمله هولاکو به ایران، در سال ۵۱ق/۱۲۳۳م، تشکیلات نظامی را طبق همان روال پیشین خود در ایران نیز برقرار ساختند. براساس مطالب فوق مغولان قبل از این که حکومت خود را در ایران بر پا کنند، دارای نظام جنگی‌ای با تدابیر پشتیبانی نظامی، منظم و کارآمد بودند. گزارش‌های فوق نشان می‌دهند که مغول‌ها تقریباً در هر یک از کارکردهای سنتی دیوان عرض، سازوکارهای لازم را پیش‌بینی کرده بودند. تجربیات طولانی مغول‌ها در امر نظامی‌گری موجب شده بود که برای رفع نیازهای خود تدابیر لازم را اتخاذ کنند و از این رو در این دوره حتی شواهدی اولیه از احیای دیوان عرض در دست نیست.

۵- سازمان نظامی در دوره ایلخانان از هولاکو تا غازان

در سال ۵۱ق/۱۲۳۳م هولاکوخان مغول از طرف برادرش منگوقاآن برای تسخیر ایران و بغداد راهی شد.^{۶۱} به نوشته نویسنده کتاب *ظفرنامه*، «از جمله از ختای هزار خانه‌وار نفاظانداز و منجینی آوردند و باقی اسباب بر این قیاس توان کرد.»^{۶۲}

هولاکوخان با لشکر مجهزی که در اختیار داشت به راحتی شهرهای ایران و عراق را تسخیر کرد و حکومت‌های اسماعیلیان و عباسیان را برانداخت. در جریان تسخیر بغداد لشکریان مغول دست به قتل و غارت زدند.^{۶۳} هولاکو بعد از تسخیر بغداد، با توجه به اهمیت سپاه نزد مغولان، بر خلیفه عباسی خرده گرفت که اگر به جای جمع‌آوری و نگهداری ثروت هنگفت در خزانه، آن را بین سپاهیان تقسیم و تجهیزات فراهم می‌کرد در برابر مغولان پیروز می‌شد.^{۶۴}

اهمیت توجه بر نظم و قدرت سپاه هولاکو از آن‌جا معلوم می‌شود که او لشکرش را به ریگ و سنگ‌ریزه تشبیه می‌کند که هیچ‌کس از گزند آن در امان نمی‌ماند.^{۶۵} دوره اباقاخان نیز با اهمیت‌دادن

۶۰ رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۶۸۰.

۶۱ خواندمیر، ج ۳، ص ۶۰.

۶۲ شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، (تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۱۸۴.

۶۳ و صاف، ج ۱، صص ۲۹ و ۳۱.

۶۴ ا.ب. پتروشفسکی، «اوضاع اجتماعی اقتصادی ایران در دوره ایلخانان»، در *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۳۲۸.

۶۵ محمد بن محمد آقسرائی، *تاریخ سلاجقه (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار)*، تصحیح عثمان توران، (تهران: اساطیر، ۱۳۶۲)،

به تشکیلات نظامی سپری شد. وی پس از جلوس به تخت سلطنت، ثروت زیادی را بین لشکریان تقسیم کرد و به «ضبط و ترتیب مهمات و مصالح اولوس و لشکر» پرداخت.^{۶۶} همان طور که گفته شد، مغولان پس از ورود به ایران چون اوضاع دیوان عرض را نامساعد دیدند، و نیز در مسائل نظامی و لشکری توان و شیوه خاص خود را داشتند، نیازی به ایرانیان احساس نکردند. بر همین اساس مسئولیت دیوان عرض را به امرای مغول سپردند تا در زمینه امور لشکری، که از منظر آنان بسیار هم مهم جلوه می کرد، بر اوضاع مسلط شوند. البته باید یادآور شد، برخلاف امور نظامی، مغولان برای اجرای مقاصدشان در امور کشوری به حضور نیروهای ایرانی نیاز داشتند.

در اوایل حکومت ایلخانان، اجرای وظایف دیوان عرض به یک نفر بیتکچی مغولی محدود شده بود. بیتکچی، به معنای دبیر، منشی و کاتب، در اصل از زبان چینی و از واژه «پای تک شیئن»^{۶۷} یا «پی ته چین»^{۶۸} وارد زبان مغولی و ترکی شد و در دوره مغول در ایران گسترش یافت.^{۶۹} عملکرد این بیتکچی ها تقریباً همسان با مستوفی ها بود که در قسمت های مختلف برای امور مالی حاضر بودند. رشیدالدین فضل الله همدانی عنوان های مستوفی و بیتکچی را در کنار یکدیگر آورده است.^{۷۰} ظاهراً در دوره مغول و پیش از استقرار ایلخانان و اوایل دوره ایلخانان اداره بخش های مختلف مرتبط با امور مالی در اختیار بیتکچی های مختلف قرار گرفت که زیر نظر مقامی با عنوان «الغ بیتکچی» فعالیت می کردند. الغ بیتکچی تقریباً مترادف با وزیر بزرگ دوره های پیشین بود.^{۷۱} بر همین اساس یک بیتکچی نیز مسئولیت امور مالی لشکریان مغول را بر عهده داشت. به نوشته رشیدالدین فضل الله همدانی، بیتکچی وظیفه رتق و فتق امور لشکریان را بر عهده داشت و می بایست مانع خرید و فروش اقطاع لشکری می شد و بر کار لشکریان در زمین های کشاورزی نظارت می کرد.^{۷۲} همان گونه که بعداً در قسمت غازان خان نیز گفته خواهد شد، در واقع بیتکچی مهم ترین شکل استمرار منصب عارض در دوره ایلخانان است.

۶۶. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۶۱؛ ابوسلیمان داود ابی الفضل محمد بناکتی، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب، تصحیح جعفر شعار، (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸)، ص ۴۲۹.

67. Pji(b'ji) tək-tsiən

68. Pi-te-chen : 比德真

69. Doerfer, pp. 1248-1249.

۷۰. رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان، (هرتفرد: استفن اوستین، ۱۳۵۸)، ص ۲۴۷.

۷۱. هوشنگ خسروبیگی و یزدان فرخی، «پژوهشی درباره سبفالدین بیتکچی دیوان سالار مسلمان دوره هولاکو (آخرین کارگزار

الوس جوچی در ایران)»، ص ۷۴.

۷۲. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۴۸۴.

صاحب‌منصب اداری دیگری که فاقد سرشت نظامی بود و وظایف آن با دیوان عرض پیوند داشت، «ایداجی» بود. اولین گزارش‌های موجود ما از این منصب مربوط به دوره گیخاتو است. در زمان گیخاتو امور مربوط به علوفه سپاه و حتی مشاورت صاحب دیوان در اختیار فخرالدین ایداجی بود.^{۷۳} ایداجی واژه‌ای مغولی به معنای کارپرداز سپاه، مباشر و خزانه‌دار است.^{۷۴} احتمالاً این منصب در پیش از دوره گیخاتو نیز وجود داشته است. نام «فخرالدین» برای صاحب این منصب در دوره گیخاتو نشان می‌دهد که احتمالاً ایرانیان به تدریج حضور خود را در بخش وظایف اداری و مالی مرتبط با دیوان عرض آشکار کرده‌اند. البته این حضور فقط معطوف به این منصب نبود و ایرانیان در دوره گیخاتو در تشکیلات اداری و مالی سپاه نیز حضور بسیار پررنگی داشتند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین فرد ایرانی از دستگاه دیوانی در طول دوره ایلخانان که امور پشتیبانی نظامی را نیز در اختیار گرفت، صدرالدین خالد زنجانی، وزیر اعظم زمان گیخاتو بود. وی از معدود وزرایی بود که با نفوذی که در حکومت گیخاتو داشت، از طرف ایلخان نظارت بر «تمشیت کار آش بزرگ و تغارچریک» را بر عهده گرفت. در این‌جا منظور از «تغار» قسمتی از درآمدهایی بود که تا زمان غازان به فرماندهان لشکری تعلق می‌گرفت.^{۷۵} در حقیقت اختیار نظارت بر عملکرد مالی فرماندهان سپاه به وزیر اعظم تفویض شده بود.

برای تبیین این موضوع، ضرورت دارد به دو نکته توجه شود. پیش از این، تا حدود سال ۱۲۴۸م، صاحب منصبی با عنوان الغ بیتکچی در اداره امور بیتکچیان، تقریباً همان وظایف و اختیارات وزیر بزرگ را عهده‌دار بود. در این سال بر اثر وقایعی و با فرمان هولاکو، سیف‌الدین الغ بیتکچی و تعدادی از بیتکچیان او محاکمه و کشته شدند.^{۷۶} از این زمان به تدریج وزرای ایرانی زمام امور مالی و اداری حکومت ایلخانان را بر عهده گرفتند، ولی بیتکچی‌ها کماکان در قسمت‌های مالی و احتمالاً زیر نظر وزیر اعظم در تشکیلات باقی ماندند، زیرا حضور آنان را در سال‌های بعد و از جمله در قسمت امور مالی و اداری سپاه شاهد هستیم. ظاهراً از این زمان به تدریج اختیارات وزیر ایرانی به حوزه وظایف اداری و مالی سپاه نیز گسترش یافت. از سوی دیگر، این توضیحات را باید

۷۳. وصال، ج ۲، ۲۲۶.

۷۴. ابوالقاسم عبدالله بن محمد کاشانی، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح مهین همبلی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸)، ص

۲۵۳.

۷۵. رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۰۰.

۷۶. هوشنگ خسروبیگی و یزدان فرخی، «پژوهشی درباره سیف‌الدین بیتکچی دیوان‌سالار مسلمان دوره هولاکو (آخرین کارگزار

الوس جوچی در ایران)»، ص ۷۳.

با لحاظ این نکته در نظر گرفت که پیش از مغول‌ها، دیوان عرض و عارض بخشی از زیرمجموعه وزیر بزرگ محسوب می‌شد و عارض غالباً از وزیر اعظم فرمان می‌برد؛ در این جا نیز تقریباً همین روال برقرار شده است.

از این پس میزان و حدود اختیارات وزیر در حوزه امور اداری و مالی سپاه همسو با نفوذ وزیر بزرگ و در تقابل با میزان نفوذ امرای مغولی قرار گرفت. از جمله در زمان فرمانروایی کوتاه ایلخان بعدی، یعنی بایدو (جمادی‌الاول تا ذی‌قعدة ۶۹۴ق/ ۱۲۸۱م)، آخرین ایلخان نامسلمان، طغاجارنویان مغول منصب امیرالامرای را بر عهده داشت و زمام مال و ملک و امور سپاه تماماً به وی واگذار شده بود.^{۷۷}

یکی دیگر از مناصب تشکیلات نظامی ایلخانان که در منابع این دوره کمتر از آن یاد شده است، اما وظیفه خطیری داشت، یاساولی سپاه بود. یاساول وظیفه داشت تمامی طوایف بزرگ و کوچکی را که در لشکر حضور داشتند، احتمالاً براساس تعداد نیروها و اهمیت طوایف رتبه‌بندی و جایگاه امرا و سپاهیان را در این رتبه‌بندی مشخص کند. او حقوق هر نیروی سپاهی، اعم از فرمانده یا سرباز، را براساس شایستگی‌های آنان پرداخت و از ضایع شدن حقوقشان جلوگیری می‌کرد.^{۷۸} این منصب، برخلاف منصب بیتکچی، نه تنها تا پایان دوره ایلخانان تداوم داشت، بلکه پس از ایلخانان و تا پایان دوره قاجاریه نیز در تشکیلات اداری سپاه و نیز تشکیلات دربار باقی بود.^{۷۹}

۶- بازشناسی کارکردهای مرتبط با دیوان عرض در اقدامات غازان خان و جانشینانش

ایلخان مسلمان، غازان خان محمود (ح: ۶۹۴-۷۰۳ق / ۱۲۸۱-۱۲۹۰م) هفتمین ایلخان بود. در این دوره گرایش به فرهنگ ایرانی با کمک دیوانیان ایرانی تشدید شد. در حقیقت پیروزی غازان بر رقیبش بایدو به معنای پیروزی بخشی از جناح حاکم در حکومت ایلخانان بود که خواهان تمرکز قوای سیاسی و حاکمیت دیوان‌سالاری ایرانی بودند. علاوه بر شورش‌های داخلی تعدادی از امرای نظامی مغول، غازان در دو جبهه مرزی درگیری نظامی داشت: مقابله با مملوکان، و تحرکات اولوس

۷۷. وصاف، ج ۳، ص ۲۸۴.

۷۸. محمد بن هندوشاه نخجوانی، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، ج ۲، (مسکو:

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۷۶م)، ص ۵۷.

۷۹. هوشنگ خسروبیگی، «مناصب و مقامات اداری ایران در اوایل دوره قاجاریه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (دانشگاه تهران،

۱۳۷۴)، صص ۴۹۱-۴۹۶.

جوجی در مرزهای شمالی. این موارد موجب شد که غازان به ساماندهی سپاه و تشکیلات آن توجه بیشتری کند.

اصلاحات و اقدامات غازان خان در حوزه تشکیلات اداری و مالی سپاه، و به عبارتی در حوزه آنچه به وظایف سنتی دیوان عرض در دوره‌های پیشین مربوط می‌شد، در چند دسته قابل بررسی است. غالب این اقدامات که بر اصلاح فرایندهایی استوار بود که در دوره مغول و ایلخانان پیشین وجود داشت، شامل این موارد می‌شد: بازنگری سازماندهی سپاه، ارتقای تولید تجهیزات نظامی، توجه به بازنگری قوانین و مقررات نظامی، بازنگری امور مالی سپاه و در نهایت ساماندهی مناصب مرتبط با امور اداری و مالی سپاه.

۱-۶ - غازان در حوزه سازماندهی سپاه، در هر ناحیه از مملکت سپاهی مجهز و مستقل برقرار کرد تا در وقت نیاز همگی تحت اطاعت او باشند. پس از گروه‌بندی لشکر، اسامی آنان در دفاتری ثبت و هر سه ماه یک بار افراد لشکری و سلاح و آلات رزمشان بازرسی می‌شد تا تمام نیازهای ایشان تأمین شود. ایلخان مغول همچنین از گروه کبتاولان^{۸۰}، لشکری خاص ملازم خویش ترتیب داد و هزینه تغار و زندگی آن‌ها را فراهم کرد. فرماندهی این سپاه در اختیار پولاد چینگسنگ بود.^{۸۱} غازان برای سپاه خود تمغایی مخصوص از زر درست کرد که آن را بر کمان و شمشیر نقش می‌زدند و تا زمانی که آن تمغا توسط افراد دیده نمی‌شد به سخن هیچ‌یک از امرا و نوایان‌ها توجه نمی‌کردند.^{۸۲}

۲-۶ - در زمینه ساخت اسلحه نیز غازان دست به اصلاحاتی زد. اهمیت این اقدامات تا آن اندازه است که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بخشی از کتاب خود را با عنوان «حکایت سی‌وسوم در ترتیب فرمودن کار مساس و زرادخانه» به این موضوع اختصاص داده است.^{۸۳} در این‌جا منظور از اصطلاح «مساس» صنعتگران هستند.^{۸۴} رشیدالدین از صنعتگران «کمان‌گر و تیرتراش و قربان‌ساز و شمشیرگر و غیرهم» هم یاد می‌کند.^{۸۵} وی در ادامه از کارخانه‌های سازنده سلاح‌ها و نیز از

۸۰. این واژه در زمره واژگان مغولی است، به معنای نگهبان شب و پاسدار شب، و برای نخستین بار در متون فارسی دوره مغول پدیدار شده است (مصطفی موسوی، صص ۸۲-۸۳).

۸۱. رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، صص ۳۰۹-۳۱۲.

۸۲. خواندمیر، ج ۳، ص ۱۸۴.

۸۳. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، صص ۱۵۱۳-۱۵۱۶.

۸۴. هندوشاه نخجوانی، ج ۲، ص ۶۴.

۸۵. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۱۳.

«بیتکچیان مساس» نیز نام می‌برد^{۸۶} که منظور مسئولان مالی و ناظر بر این صنعتگران هستند. خواهی از فریب‌ها و سوءاستفاده‌های این صنعتگران و بیتکچیان مساس نیز نوشته و به اقدامات غازان‌خان برای اصلاح این امور اشاره کرده است. براساس دستور غازان، زمانی که کارکنان قورخانه صد دست سلاح تحویل دهند بهای کار خویش را به نرخ روز دریافت خواهند کرد. با این راهکار، کارخانه اسلحه‌سازی هیچ‌گاه به تعطیلی کشیده نمی‌شد و در هر سال ده هزار مرد سلاح دریافت می‌کردند.^{۸۷}

چندین سال بعد در کتاب *دستورالکاتب*، در واپسین سال‌های دوره ایلخانی، از «دیوان مساس» و «گرگ یراق» یاد می‌شود^{۸۸}؛ این که کلمه «دیوان» در ابتدای واژه مساس به دوره ابوسعید یا دوره غازان و یا حتی پیش از آن مربوط باشد، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، اما گزارش‌ها حداقل نشان می‌دهند که بخشی از تشکیلات اداری، مسئولیت نظارت بر تولید سلاح را داشته است؛ کاری که جزء وظایف سنتی دیوان عرض در دوره‌های پیشین بود. همچنین عنوان «گرگ یراق» یا «کرکیراق» واژه‌ای معمول در این روزگار و به معنای ابزار، تجهیزات و کالاهای مورد نیاز اردو و سپاه ایلخانی بود.^{۸۹}

دیوان مساس مستقیماً با فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی، تولیدات صنعتگران و سازمان‌های حرفه‌ای در تماس بود. اما یکی از مهم‌ترین وظایف این دیوان، ساخت اسلحه و ابزار جنگی برای سپاهیان مغول بود. آخرین حاکمان ایلخانی، به‌ویژه ابوسعید، صنعتگران زیادی را به کارخانه‌های اسلحه‌سازی دولتی آوردند و مشغول به کار کردند. این کارخانه تحت نظارت مستقیم دیوان مساس قرار داشت و خود دیوان مساس زیر نظر صاحب دیوان وزارت بود.^{۹۰}

۳-۶ در حوزه بازنگری قوانین و مقررات نظامی، چنین می‌نماید که یاسا و مقررات آن کماکان مبنای اصلی عملکرد غازان‌خان و امرا و سپاهیان بود، ولی برخی آموزه‌های دین اسلام نیز در

۸۶ رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۲، ص ۱۵۱۴.

۸۷ همان، صص ۵۱۴-۵۱۶.

۸۸ هندوشاه نخجوانی، ج ۲، ص ۳۴.

89. Doerfer, vol 4,593.

این واژه جزء واژه‌های ماندگار در تشکیلات اداری ایران است که دست‌کم تا دوره مشروطه به کار می‌رفته است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: هوشنگ خسروبیگی، «مناصب و مقامات اداری ایران در اوایل دوره قاجاریه»، صص ۳۵۳-۳۵۶؛ فیروز منصوری، «گرگ یراق چیست؟ گرگ باران دیده یعنی چه؟»، هنر و مردم، ۱۳۷۵، ش ۱۹۰-۱۸۹، صص ۵۵-۵۸؛ حسن انوری، فرهنگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۷۹۲.

۹۰ هندوشاه نخجوانی، ج ۲، ص ۳۴.

حوزه عملکردی مورد توجه بود. به نظر می‌رسد غازان نومسلمان معتقد بود باید در امور نظامی، به‌ویژه در دیوان عرض، از یاسا و قوانین چنگیزخان تبعیت کرد، چرا که پیروی از قوانین نظامی مغولی را سبب پیشرفت خود در جنگ‌ها می‌دانست. ولی در دیگر امور کشورداری به قوانین شرع مقدس اسلام و قرآن اعتقاد راسخ داشت و آن را صادقانه به کار می‌گرفت. غازان، یاسا را به‌عنوان قانون اصلی در امور نظامی سرمشق قرار داد. در کنار آن، او براساس دستورات دینی، پیروزی در جنگ را مشیت الهی می‌دانست که سپاهیان می‌بایست همیشه خداوند را بابت آن شاکر باشند.^{۹۱}

۴-۶ بازنگری امور مالی سپاه، مسئله مهم در این حوزه، موضوع اعطای اقطاع بود. در دوران شش ایلخان اول، اقطاع تنها به سران لشکری تعلق می‌گرفت و انبوه لشکریان موجبشان را به‌صورت جنسی دریافت می‌کردند. در موارد نقدی پرداخت‌ها به‌صورت جامگی (مستمری و موجب) و تغار بود.^{۹۲} در دوره غازان و بعد از اجرای اصلاحات گسترده وی، در زمینه سپاه و امور مربوط به آن هم اقدامات مؤثری انجام گرفت، از جمله در شیوه اقطاع‌دهی به افراد تغییراتی داده شد. به موجب یرلیغی که غازان صادر کرد، مساحت معینی از اقطاع به امیر هزاره سپرده می‌شد تا او آن را بین امرای صده تقسیم کند، امرای صده این مقدار را بین امرای دهه قسمت می‌کردند. به این ترتیب بعضی از روستاها به‌عنوان اقطاع بین تمامی لشکریان پخش می‌شد. مالکیت اقطاع به شرط خدمت لشکری بود و از این زمان به‌صورت موروثی درآمد. فرد مقطع از معافیت مالیاتی برخوردار بود و ناظر دیوان لشکری، «بیتکچی عارض»، هر ساله به سرکشی از اراضی اقطاعی می‌پرداخت.^{۹۳}

یکی از شرایط اقطاع‌داری این بود که مقطع هیچ‌گاه حق فروش اقطاع خود را نداشت و نمی‌توانست آن را به دیگری ببخشد. در صورتی که شخص فوت می‌کرد، اقطاع او در اختیار پسر یا برادرش قرار می‌گرفت و نامشان در دفتر ثبت می‌شد. اگر پسر یا برادری نداشت، اقطاع به نام غلام او سند می‌خورد و نهایتاً اگر هیچ‌کسی نبود آن را به فرد قابلی می‌دادند که از لشکر صده بود.^{۹۴}

شرایط اقطاع‌گیری تا اواخر دوره ایلخانی به همین ترتیب اداره می‌شد و هرکس از امرا و لشکریان از مواضع دیوانی بر وجه مرسوم و جامگی به آن می‌رسید. آن‌ها سال به سال محصول اقطاع را دریافت می‌کردند و دیگر به دیوان بزرگ مراجعه نمی‌کردند.^{۹۵}

۹۱. رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، صص ۱۹۴-۲۰۰.

۹۲. همان، ص ۳۰۰.

۹۳. همان، ۳۰۰-۳۰۳؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۴۷۶.

۹۴. خواندمیر، ج ۳، ص ۱۷۹.

۹۵. هندوشاه نخجوانی، ج ۲، ص ۴۹.

۵۶ در کنار این اصلاحات که به نوعی در پیوند با سنت‌های ایرانی در حوزه وظایف دیوان عرض بود، وجود برخی از مناصب هم که ظاهراً از دوره قبل از غازان استمرار داشت، نشان‌دهنده تلفیق دوگانه سنت‌های مغولی ایرانی در حوزه کارکرد عارض و دیوان عرض است. از جمله این مناصب، منصب «بیتکچی عارض» بود که پیش از این به آن اشاره شد. غازان در اقدامات اصلاحی خود به جایگاه بیتکچی عارض توجه کرده است.^{۹۶} تعیین یک بیتکچی به سمت عارض نه تنها نشان‌دهنده احیای منصب عارض، هرچند کم‌رنگ، در این دوره است، بلکه دوگانگی نظام اداری در حوزه کارکرد دیوان عرض را برای ما آشکار می‌کند. به نظر می‌رسد این اقدامات تلفیق هوشمندانه دیوانیان ایرانی برای احیای سنت‌های اداری ایرانی در کنار رعایت علائق حکمرانان و امرای مغولی باشد.

از مناصب دیگر در حوزه وظایف دیوان عرض که در دوره غازان بیش از پیش به حوزه نفوذ ایرانیان نزدیک شد منصب ایداجی بود. غازان خان، این منصب را زیر نظر وزیر و نایبانش قرار داد و با این کار از قدرت این افراد تا حدودی کاسته شد.^{۹۷} این کار خان مغول به معنای دخالت‌دادن قدرت دیوانیان ایرانی در لشکر ایلخانی بود.

در کنار دو منصب فوق، نفوذ وزیر اعظم در حوزه امور اداری و مالی سپاه باقی بود. گزارشی از رشیدالدین فضل‌الله همدانی نشان می‌دهد که غازان خان وزیر خود، «سعدالدین ساوجی را با اصحاب دیوان به جهت تغار لشگر و ضبط احوال خراسان و مازندران و قومس و ری تعیین فرمود.»^{۹۸} افزون بر آن سعدالدین ساوجی بعد از این که به منصب وزارت رسید، به فرمان غازان، فرماندهی یک هزار سپاهی را بر عهده گرفت. تمامی امرا در آن زمان موظف به اطاعت از وزیر اعظم بودند،^{۹۹} در دوره اولجایتو گرچه امور لشکری و الوس مغول به امرای بزرگ مغول، قتلغ شاه نوپان و امیر چوپان، سپرده شد،^{۱۰۰} با وجود این، سعدالدین ساوجی در این دوره نیز به مانند زمان غازان دارای اختیاراتی در امور نظامی بود که تا حدودی بر قدرت مطلق قتلغ شاه و امیر چوپان تأثیر می‌گذاشت. قدرت ساوجی در این دوره در دیوان وزارت و نیز در تشکیلات نظامی تا جایی پیش رفت که حس حسادت دیوان سالار بزرگی همچون خواجه رشیدالدین فضل‌الله را برانگیخت. رشیدالدین به طور

۹۶. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، صص ۱۳۸۹ و ۱۴۱۵-۱۴۲۹.

۹۷. همان، ص ۱۵۰۷.

۹۸. همان، صص ۱۲۲۵-۱۲۳۲.

۹۹. همان، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

۱۰۰. کاشانی، ص ۲۸.

مستمر اولجایتو را بر ضد خواجه تحریک می‌کرد و از قدرت روزافزون وی نگران بود.^{۱۰۱} سرانجام ساوجی که از محدود دیوانیان ایرانی بود که در امور سپاهی نیز قدرتی داشت، به تحریک رشیدالدین و احتمالاً امرای مغولی که تاب دیدن یک دیوان‌سالار ایرانی را در حیطة امور نظامی نداشتند، به دستور اولجایتو کشته شد.

در دوره ابوسعید نیز کماکان وزیر اعظم او، تاج‌الدین علیشاه، در سپاه نفوذ داشت. علیشاه در هنگام لشکرکشی‌های ابوسعید برای دفاع در مقابل حاکمان سرکش الوس جغتای، فرماندهی بخشی از نیروهای وی را در جناح چپ بر عهده داشت. او با توجه به اعتمادی که خان مغول به وی داشت، تا زمان مرگ نقش مهمی در تشکیلات نظامی ابوسعید ایفا کرد.^{۱۰۲}

۷- نتیجه‌گیری

دیوان عرض در دوره مغول و ایلخانان دچار تحول عمده‌ای شد. این دیوان که از زمان ساسانیان کاربرد داشت، در دوره حکومت‌های ایرانی پس از اسلام به نهایت تکامل خود رسید، اما با شکست خوارزمشاهیان مقابل مغولان جنگجو، دیوان عرض رونق خود را از دست داد. مغولان به دلیل توانمندی در نظامی‌گری و تشکیلات اداری و مالی سپاه، خود را از همکاری کارگزاران ایرانی بی‌نیاز دیدند و با اجرای روش‌های مغولی ختایی به اداره امور لشکر در ایران پرداختند. در این تشکیلات جدید برخی از وظایف دیوان عرض به امرای نظامی و بخشی نیز به الغ بیتکچی و دیگر کارکنان اداری واگذار شد.

مغولان به دلیل بی‌اعتمادی به نظامیان ایرانی، اکثر فرماندهان و مأموران سپاهی خود را از میان نیروهای مغولی انتخاب کردند. با شروع حکومت ایلخانی در ایران، همچنان سنت‌های مغولی در امر سپاه و سازمان لشکری تداوم داشت، اگرچه با مسلمان شدن ایلخانان، خصوصاً از عهد غازان، تغییراتی اندک در زمینه لشکری در جهت اسلامی شدن امور و تأثیرپذیری از سنت‌های ایرانی صورت پذیرفت، اما این تغییرات بسیار ناچیز بود و دیوان عرض هیچ‌گاه به روال سابق خود در زمان قبل از حمله مغول بازنگشت. اقدامات غازان خان و جانشینان او، خواسته یا ناخواسته، گرچه نشان از بازگشت کم‌رنگ دیوان عرض و عارض در این دوره داشت، ولی به دلیل حضور پررنگ امرای نظامی در ساختار قدرت ایلخانان نفوذی که تا پایان دوره ایلخانان و حتی پس از سقوط آنان

۱۰۱. محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، ج ۲، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۲۷۰.

۱۰۲. و صاف، ج ۵، ص ۶۴۶

باقی ماند و نیز ظاهراً اختلافات دیوان سالاران ایرانی، نتوانست همچون برخی عناصر دیگر اداری ایرانی به صورت کامل احیا شود. این بازنمایی کم‌رنگ نیز احتمالاً ناشی از تلاش دیوان سالاران ایرانی در احیا و، یا دست‌کم، تلفیق سنت‌های اداری ایرانی با سنت‌های مغولی بود؛ سنت‌های مغولی‌ای که خود تا حدی برخاسته از عناصر ختایی بودند. با این حال می‌توان رگه‌هایی از این تلفیق را در کارکردهای دیوان عرض، نه به اندازه دیگر بخش‌های اداری، مشاهده کرد و در واقع همچون دیگر بخش‌ها شاهد شکل‌گیری کم‌فروغ نوعی نظام اداری دوگانه در کارکردهای دیوان عرض بود. اوج این بازنمایی در کاربرد عنوان «بیتکچی عارض» خودنمایی می‌کند.

فقدان زمینه‌های احیای کامل این دیوان و صاحب‌منصب آن، یعنی عارض، موجب شد که پس از سقوط ایلیخانان دیگر نشانی از عرض و عارض با مفهوم و کارکرد پیوسته با تشکیلات اداری ملاحظه نشود. سال‌ها بعد مناصب و تشکیلات قورچی، قورچی‌باشی و لشکرنویس و لشکرنویس‌باشی در دوره صفویه و پس از آن، جایگزین دیوان عرض و عارض در تشکیلات اداری ایران شدند.

منابع

- اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- آقسرایبی، محمد بن محمد. تاریخ سلاجقه (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار)، تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- استروسکی، دونالد. «تما و ساختار اداری دوگانه امپراتوری مغول.» در محسن‌نامه، ترجمه یزدان فرخی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶، صص ۲۸۷-۳۱۹.
- انوری، حسن، فرهنگ سخن. تهران: سخن، ۱۳۸۱.
- بارتولد، و. و. ترکستان‌نامه، ج ۲، ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- باسورث، ک. ا. «تاریخ سیاسی و دودمانی ایرانی.» در تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان، ج ۵، زیر نظر جان اندرو بویل، ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- بناکتی، ابوسلیمان داود ابی‌الفضل محمد. روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب. تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- بنداری، فتح بن علی. تاریخ سلسله سلجوقی. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- پطروشفسکی، ا. ب. «اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ایلیخانان.» در تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان، ج ۵. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- تاریخ سیستان. تصحیح ملک‌الشعرا بهار. تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- تسلف، ب. ولادیمیر. نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه بدوشی). ترجمه شیرین بیانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

جوینی، محمد. تاریخ جهانگشای جوینی. ج ۱ و ۲. تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
خسرویگی، هوشنگ. سازمان اداری خوارزمشاهیان. تهران: فرهنگستان زبان فارسی، ۱۳۸۸.
_____ «مناصب و مقامات اداری ایران در اوایل دوره قاجاریه». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

خسرویگی، هوشنگ و یزدان فرخی. «پژوهشی درباره سیف‌الدین بیتکچی دیوان‌سالار مسلمان دوره هولاکو (آخرین کارگزار الوس جوچی در ایران)». پژوهش‌نامه تاریخ اسلام. س دوم، ش ۸، ۱۳۹۱، صص ۶۱-۸۱.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳. تهران: خیام، ۱۳۸۰.
خیراندیش، عبدالرسول، «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول». تحقیقات تاریخ اجتماعی. سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۹-۴۹.

رشیدالدین، فضل‌الله همدانی. تاریخ مبارک‌غازانی. تصحیح کارل یان. هرتفرد: استفن اوستین، ۱۳۵۸.
_____ . جامع‌التواریخ. ج ۲ و ۳، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز، ۱۳۷۳.
شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
فرخی، یزدان. بررسی سیر تحولات دیوان‌سالاری مغول‌ها در ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶.
فرخی، یزدان و هوشنگ خسرویگی. «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان». تاریخ ایران دانشگاه شهید بهشتی، ش ۶۷/۵، سال ۱۳۹۱، صص ۱۱۱-۱۲۶.
_____ . «بررسی روند شکل‌گیری تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران با تأکید بر دوره چینتور». پژوهش‌های تاریخی. ش ۳۳/۱، سال ۱۳۹۶، صص ۱۴۳-۱۶۰.

کارپن، پلان. سفرنامه. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: فرهنگ‌سرای یساولی، ۱۳۶۳.
کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. تاریخ مبارک‌غازانی. تصحیح مهین همبلی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸.

لمب، هارولد. چنگیزخان امپراطور مقتدر سرتاسر جهان. ترجمه غلامحسین فراگوزلو. تهران: اقبال، ۱۳۷۳.
لمبتن، آن. تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.
مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. المواعظ و الإعتبار بذكر الخطط و الآثار. چاپ سنگی، بی‌تا.
منصوری، فیروز. «کرک یراق چیست؟ گرگ باران دیده یعنی چه؟». هنر و مردم. ش ۱۹۰-۱۸۹، سال ۱۳۷۵، صص ۵۵-۵۸.

مورگان، دیوید. مغول‌ها. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۹.
موسوی، مصطفی. «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی». آینه میراث. ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۸۲-۸۳.

مینورسکی، ولادیمیر. سازمان اداری حکومت صفوی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انجمن کتاب و زوار، ۱۳۳۴.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه. دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ج ۱ و ۲. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی عزیزاده.

مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۷۶.
نسوی، شهاب‌الدین محمد. *سیره جلال‌الدین (تاریخ جلالی)*. تصحیح محمد ناصح. تهران: انجمن ادبی ایران،
۱۳۲۴.

_____ . *نفته المصدر*. تصحیح امیرحسین یزدگردی. تهران: ویراستار، ۱۳۷۰.
وصاف، عبدالله بن فضل الله. *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*. ج ۵. تهران: ابن سینا، ۱۳۳۸.
یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*، ج ۱ و ۲. تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

Amitai, Reuven, "Continuity and Change in the Mongol Army of the Ilkhanate", In *The Mongols' Middle East: continuity and transformation on Ilkhanid Iran*, edited by Bruno de Nicola and Charles Melville, Leiden: Brill, 2016, pp. 38-52.

Doerfer, Gerhard, *Türkische und Mongolische Element Im Neupersischen*, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag, B.III, 1975.

Golden, P.B. "Tarkhān", In *Encyclopedia of Islam*, Leiden: Brill, vol. X. 2000, p 303.

Lane, George, "The Mongols in Iran", In *The Oxford handbook of Iranian history*, Edited by Touraj daryaei, Oxford: Oxford University Press, 2011, pp. 24-270.